



چو کک

چو کک، مرغ حق، خدا را صدا کرد:

حق..

حق..

حق..

فوف.. فوف..

فوف..

بید مجنون، خدا را صدا کرد:

۲

۱

جیر جیرک هم خدا را صدا کرد:

جیر جیر....

جیر جیر....

جیر جیر....

اینجا چقدر آرام است!

۴

۳



چو کک خواست آواز بخواند و خدا را صدا کند، اما....

خدایا

خدایا

خدایا

در این خانه هم خدا را صدا می‌زنند!



ای پروردگارم! همسایه‌ی بیمارم را شفا بده!

ای خدای مهربانم! چاه همسایه را پر از آب کن!

این بانورا می‌شناسم. او فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر (ص) است.



چو کک تا نزدیک اذان صبح لب پنجره نشست.

چرا برای خودش دعا نمی‌کند!

عجیب است! ساعت‌هاست فقط برای دیگران دعا می‌کند!

بالاخره برای خودش هم دعا کرد!



خدایا! از تو می‌خواهم هر آنچه را دوست داری، من بتوانم انجام دهم.*

وای! چه دعای قشنگی!

راست می‌گویند که فاطمه سلام الله علیها با همه فرق دارد!



بیابا هم این قصه را گوش کنیم.

*منبع حدیث: دعای روز پنجشنبه‌ی حضرت زهرا (س) (بحار الانوار، ج ۹۰).